نگاهی دوباره به مختصات جنبش دانشجویی

دانشجو استکبارستیز است

■ امیرعلی جهاندار ■

■ **استبداد و استکبار؛ ۲ روی یک سکه**

یقینا اگر بخواهیم جریان انقلاب اسلامی را در ۲ بعد خلاصه کنیم آن دو بعد را می‌توان «نفی استبداد داخلی» و «مبارزه با استکبار خارجی» دانست ۲ بخشی که به صورت ماهوی ریشه در اسلام دارد که نفس سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را به ما آموخته است و تلاش برای تغییر وضعیت نامطلوب را به سمت وضعیت مطلوب یا همان انقلاب را با رویکرد اسلامی‌اش فرمان داده است. در این مسیر اما در جریان انقلاب اسلامی و از بین گروه‌های مختلف می‌توان جریان دانشجویی مسلمان را یکی از شاخص‌ترین فعالان در عرصه مبارزه با استکبار خارجی دانست.

آنچه مشهور و مشهود است، انقلاب اسلامی ایران نیز مبتنی بر همین ۲ روی سکه ۲ مرحله داشته است، نخست بیرون راندن مستبد داخلی در بهمن ۵۷ و در مرحله بعد که به فرموده امام «انقلاب دوم و انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول» بوده است، بیرون راندن استکبار خارجی در آبان ۵۸ توسط دانشجویان.

جریان دانشجویی مسلمان اما میراث‌دار ده‌ها سال مبارزه با استکبار است و آنچه ۱۶ آذر را به نام «روز دانشجو» کرده است و با نام دانشجو گرامی داشته می‌شود، نه صرفا به خاطر دانشجو بماهو دانشجو بودنش است بلکه به واسطه همین نگاه استکبارستیز جریان دانشجویی است که به موجب آن ۳ شهید را ۱۶ آذر ۳۲ در اعتراض به ورود نماینده مصداق اتم استکبار یعنی آمریکا داده است.

اما آیا استکبارستیزی در ۱۶ آذر ۳۲ خلاصه می‌شود؟ یا با ۱۳ آبان ۵۸ خاتمه یافته است؟ عمیقا و صریحا می‌توان گفت خیر! استکبارستیزی یک مسیر مستمر تاریخی و جدالی است بین حق و باطل و تا زمانی که نظام ناعادلانه و سلطه‌گری باشد که بخواهد مستکبرانه بر جهان استیلا داشته باشد، جریان حق‌گرا و استکبارستیز نیز فعال است. و همچنان مصداق اتم و اکمل استکبار که تلاش دارد نظم جهانی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر مد نظر خود را حکمفرما کند همان «آمریکا» است. جریانی که روزگاری تلاش داشت از طریق دست‌نشانده خود در ایران این استیلا را داشته باشد، زمانی با کودتای نظامی، زمانی با تحریم نظامی و علمی و اقتصادی و امروز نیز با «تغییر ذهنیت جامعه» نسبت به استکبار خود!

■ **مبارزه با نفس مستکبر جهاد اکبر است**

اگر در لایه‌ای عمیق‌تر بخواهیم به بحث بپردازیم باید «استکبار» را ریشه‌یابی و چرایی استکبارستیزی را در آن جست‌وجو کنیم. واژه «استکبار» که در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی به طور مکرر به بهره‌برداری می‌رسد از تعالیم قرآن کریم مایه می‌گیرد. این واژه که مفهوم آن اظهار علو و برتری در زمین و بر دیگران بزرگی فروختن و خود را قاهر و مسلط دانستن است، در آیات مختلف قرآن برای نمایاندن ماهیت قدرت‌های استکباری در هر عصر و زمان و معرفی خصال و صفات و روحیات و عملکردهایشان مطرح می‌شود. استکبار از ماده «کبر» است. استکبار مصدر باب استفعال است و آن را هم‌معنی با کبر و تکبر و به معنای تعظم و بزرگی دانسته‌اند و گاه آن را با مفهوم تعظم و تجبر نزدیک دانسته، مخالف و مقابل با تواضع معنی کرده‌اند که عبارت است از نفس را بالاتر از حد خود بردن و به عبارت دیگر، خود را بزرگ دیدن. علامه طباطبایی تصریح می‌کند: استکبار همیشه ناروا است و قید «به غیر حق» در آیه «فاستکبروا فی الارض بغیر حق» توضیحی است، نه آنکه استکبار بحق نیز وجود داشته باشد. ایشان در تعریف استکبار، فرق بین متکبر و مستکبر را نیز بیان می‌دارند: «مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد و متکبر کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است». «ففی صدورهم الّا کبر؛ نیست در دل‌هاشان مگر تکبر و احساس بزرگی» (غافر: ۵۶) «فاستکبرتم؛ شما استکبار و گردنکشی کردید» (جاثیه: ۳۱) «کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها؛ آیات ما را دروغ شمردند و از روی تکبر از آنها رخ برتافتند» (اعراف: ۴۰)، از جمله آیاتی است که به صراحت واژه «استکبار» را درباره جبهه کفر، شرک و نفاق به کار برده و این خصلت و صفت شیطانی و نفسانی را در همه اعصار و به تمام دشمنان و مخالفان دین مبین حق تعمیم داده است. استکبار اما در دشمنان اسلام خلاصه نمی‌شود و همچنان که امام بزرگوار در مورد مبارزه با دشمن از لفظ جهاد اصغر تعبیر می‌کنند مبارزه با کبر و تبختر درونی و مبارزه با نفس را «جهاد اکبر» می‌نامند و از این امر مستفاد است که مبارزه با استکبار وجودی به مراتب سخت‌تر از استکبار بیرونی است.

■ **انواع استکبار با توجه به آیات قرآن**

اما علاوه بر آنچه گفته شد استکبار با توجه به آیات قرآنی می‌تواند انواع دیگری هم داشته باشد.

۱-استکبار عبادی (استکبار در برابر عبادت خداوند)

«و من یستنکف عن عبادته و یستکبر فسیحشرهم الیه جمیعاً... و اما الذین استنکفوا و استکبر وافیعذ بهم عذاباً الیماً و لایجدون لهم من دون الله ولیاً و لانصیراً؛ و هرکس از پرستش خدا خودداری کند [بر خدا] بزرگی فروشد، بزودی همه آنان را به پیشگاه خود گرد آورد و... و اما کسانی را که [از اطاعت خدا] خودداری کرده، [در مقابل خداوند] بزرگی کنند، به عذابی دردناک دچار می‌کند و آنان در برابر خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت».

الف- استکبار از عبادت و پرستش و خودداری از اظهار ذلت و خضوع در برابر خدا؛ به تعبیر دیگر، کسانی که حاضر نیستند در برابر خدا پیشانی بندگی به خاک بسایند و اظهار ذلت و بندگی کنند، عاقبت اینگونه افراد، ذلت و خواری و دوزخ است: «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، بزودی خوار و ذلیل به دوزخ وارد می‌شوند».

ب- استکبار از اطاعت خدا؛ کسانی هم هستند که به ربوبیت و الوهیت خداوند معتقدند و اهل عبادت و اطاعتند. ولی این اطاعت تا زمانی است که با شأن آنان سازگار باشد اما هرگاه امر خدا را خلاف شأن و مرتبه (ساختگی و دروغین) خود دیدند، از اطاعت سر باز می‌زنند و اظهار بزرگی می‌کنند.

استکبار شیطان از این نوع بود. او سالیانی دراز عبادت کرده بود ولی امر خدا مبنی بر سجده بر آدم(ع) بر او سنگین آمد و آن را دون شأن، مقام و مرتبه خود دانست لذا استکبار ورزید. همین استکبار او را از مقام قرب پایین کشید و به پست‌ترین درجه ذلت و خواری سوق داد.

۲-استکبار سیاسی (حکمرانی به ناحق بر مردم)

«ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً یستضعف طائفه منهم یذبح ابناء هم و یستحیی نساء هم انه کان من المفسدین؛ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه‌طبقه کرد؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت؛ که وی از فسادکاران بود». مستکبران سیاسی، کسانی‌اند که حاکمیت و اداره جامعه را به دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قیم آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به بردگی می‌گیرند و به ناحق و بر خلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند. استکبار فرعون، نمرود و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است. حضرت موسی(ع) به دلیل همین استضعاف بنی‌اسرائیل و به بندگی گرفتن آنان، به فرعون اعتراض کرد اما فرعون، نافرمانی موسی(ع) از خود را بهانه کرد و موسی(ع) صفت استکباری فرعون را یادآور شد:

«فرعون (به حضرت موسی(ع)) گفت: «آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را در میان ما نگذراندی و آیا تو نبودی که آن کار زشت را مرتکب شدی و به ربوبیت من کفر ورزیدی؟!»

موسی(ع) گفت: «آیا این که فرزندان اسرائیل را به بندگی گرفته‌ای، نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟!»

در دیدگاه فرعون و امثال او، بنی‌اسرائیل و دیگر بندگان خدا، بندگان آنان هستند و آنان حق دارند هر کدام را که بخواهند بکشند و هر کدام را که می‌خواهند به بردگی بگیرند و این، همان استکبار سیاسی است که امروز نیز از سوی قدرت‌های جهانی- بویژه آمریکا- بر ملل مستضعف تحمیل می‌شود. آنان همه امکانات ملل محروم را در اختیار خود می‌گیرند و سلطه سیاسی خود را بر آنها تحمیل می‌کنند.

۳-استکبار اقتصادی (برتری‌جویی اقتصادی در سایه داشتن امکانات مالی)

«ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم و آتیناه من الکنوز ما ان مفاتحه لتنوأ بالعصبه اولی القوه إذقال له قومه لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین. و ابتغ فیما اتاک الله الدار الاخره ولاتنس نصیبک من الدنیا و أحسن کما أحسن الله الیک و لاتبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین؛ قارون از قوم موسی(ع) بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آنقدر به او داده بودیم که کلید آنها بر گروه نیرومندی سنگینی می‌کرد. آنگاه که قوم وی به او گفتند: شادی مغرورانه مکن که خدا شادی‌کنندگان مغرور را دوست ندارد و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد».

آنان که با گردآوری ثروت به آقایی می‌رسند و قطب اقتصادی می‌شوند و بر توده مردم تفاخر می‌کنند و به بغی و فساد، روی می‌آورند، مستکبران اقتصادی‌اند. قارون نمونه اعلای این گروه است. قرآن کریم در آیات گفته‌شده، خودبرتربینی و تحقیر توده مردم را از سوی قارون بیان می‌کند و در ادامه همان آیات کریم یادآور می‌شود که قارون در برابر تذکرات قوم، چنین پنداشت که این اموال، در سایه علم و اندیشه خودش گرد آمده است؛ در صورتی که خداوند می‌فرماید ما بسیار از کسانی را که پیش از او و قوی‌تر بودند، نابود کردیم. اما قارون نیز متذکر نشد و خود و اموالش به زمین فرورفت و هیچ کس نتوانست به کمک او بیاید.

در زمان ما نیز بسیاری از شرکت‌های اقتصادی و غول‌های تجاری در سراسر جهان وجود دارند که در سایه قدرت نظامی بسیاری از کشورها، به دیگر ملل محروم ظلم می‌کنند و اموال و سرمایه‌های آنان را به بهای ناچیز از دستشان گرفته و به حساب‌های مالی خود سرازیر می‌کنند، اینان همان مستکبران اقتصادی‌اند.

۱- قارون با قوم خود، یعنی بنی‌اسرائیل، رفتاری ظالمانه و مستکبرانه داشت. ۲-ثروت افسانه‌ای قارون، موجب طغیانش در برابر خداوند و ملت خود شد. ۳-ثروت فراوان و نخوت‌آفرین، زمینه‌ساز سنگدلی و بی‌رحمی است. ۴-بخشی از دارایی‌ها باید در راه آبادانی سرای آخرت مصرف شود. ۵-استکبار علمی (خودبرتربینی در سایه داشتن دانش).

«واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین؛ بخوان بر آنان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی او از لباس آیات ما به در آمد و شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان شد».

کسانی که به مراتب و درجات علمی می‌رسند و آن مرتبه علمی در آنان غرور ایجاد می‌کند و آنان را به استکبار می‌کشاند، دارای این گونه از استکبارند. نام‌های نمونه‌هایی از این مستکبران نیز در قرآن کریم آمده است. از جمله آنها «بلعم بن باعورا» است که آیه مورد بحث، به او اشاره می‌کند. خداوند، آیات توحید خود را به بلعم نمایانده بود، به گونه‌ای که حقیقت برایش آشکار و متجلی شده و هیچ شک و شبهه‌ای برایش نمانده بود ولی او از روی استکبار و هواپرستی به جبهه کفر فرعونی پیوست و در برابر موسی(ع) قرار گرفت و از لباس حق به در آمد.

نمونه دیگر مستکبر علمی، «ولید بن مغیره» است. او از بزرگان قریش و عالمان آنان بود که خود در مسجدالحرام سخن پیامبر اسلام(ص) را شنیده و تحت تأثیر قرار گرفته بود و حتی میان مردم شایع شده بود اسلام آورده است. بزرگان قریش نزد او رفتند و نظرش را درباره قرآن کریم جویا شدند، قرآن کریم عکس‌العمل او را در برابر این پرسش قریشیان چنین زیبا بیان می‌کند:

«او [برای مبارزه با قرآن کریم] اندیشه و مطلب را آماده کرد، مرگ بر او باد! چگونه مطلب را آماده کرد، باز هم مرگ بر او باد! چگونه مطلب [و نقشه شیطانی خود] را آماده کرد! سپس نگاهی افکند و بعد چهره در هم کشید و عجولانه دست به کار شد آنگاه پشت [به حق] کرد و تکبر ورزید و سرانجام گفت: این [قرآن کریم] جز افسون و سحری همانند سحرهای پیشینیان نیست. این تنها سخن انسان است [نه گفتار خدا].

«سامری» نیز نمونه دیگری از این گروه بود که با بدعت‌های خود، دین ساختگی به بشر ارائه و پس از تلاش‌های حضرت موسی(ع)، پیروان وی را به تفرقه و گمراهی دچار کرد.

■ **استکبارستیزی در اندیشه امام خمینی**

حضرت امام(ره) از همان آغاز نهضت، نوک حمله تهاجم خود را به سوی استکبار جهانی و در راس آن آمریکای جنایتکار نشانه رفت و نهضت اسلامی خود را مبتنی بر «دکترین استکبارستیزی» بنیان نهاد. آموزه‌های قرآنی یکی از مهم‌ترین اهداف ارسال انبیاء و اوصیاء الهی در طول تاریخ شمرده می‌شد. حضرت امام(ره) تنها در مقام توصیف ویژگی‌های استکبار جهانی باقی نمی‌ماند و با بصیرت، آگاهی و شجاعت تمام، آمریکای جنایتکار را به عنوان راس استکبار جهانی معرفی و مورد خطاب قرار می‌دهد.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی با فریاد برآوردن آنکه «همه بدبختی ما از آمریکاست» از خوی تجاوزطلبی و ضرورت مبارزه و عدم رابطه با استکبار چنین فرمود: «خیال نکنید روابط ما با آمریکا و روابط ما با نمی‌دانم شوروی و روابط ما با اینها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاحمندی برای بره نیست. اینها می‌خواهند از ما بدوشند، اینها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند». ایشان با صراحت تمام آمریکا را «شیطان بزرگ» نامیده و اعلام می‌دارند: «آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است» و از ملت ایران و ملل مسلمان و محروم جهان چنین خواستند: «هرچه فریاد دارید سر آمریکا بکشید.» و همه مبارزان جبهه توحید در سراسر جهان را اینگونه بشارت دادند: «اگر دقیقا به وظیفه‌مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است ادامه دهیم فرزندان‌مان شهد پیروزی را خواهند چشید». حضرت امام(ره) در این مسیر تلاش کردند با نمادسازی جبهه مبارزه با استکبار جهانی را تثبیت کرده و بسط دهند. حمایت از اقدام انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی و یاد کردن از آن به عنوان «انقلاب دوم» (انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول) و تثبیت آن به عنوان روز مبارزه با استکبار جهانی، معرفی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، و دعوت از همه مسلمانان و آزادیخواهان جهان برای تبدیل این روز به روز مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و صهیونیسم بین‌الملل و استکبار جهانی و احیای سنت ابراهیمی و محمدی برائت از مشرکین در مراسم حج و فریاد برآوردن شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل در این مراسم به عنوان فریضه‌ای محوری و کلیدی که لازمه پذیرش حج واقعی است، نمونه‌هایی از این تلاش همه‌جانبه حضرت امام(ره) در تحقق عملی دکترین استکبارستیزی است.

■ **شاخصه‌های دکترین «استکبارستیزی» در اندیشه حضرت امام(ره)**

۱-الهی بودن

یکی از مولفه‌های مهم مبانی اندیشه‌ای حضرت امام(ره) مساله مبارزه با استکبار، مساله ماهیت الهی مبارزه و قیام برای خداست. تاریخی‌ترین سند مبارزاتی حضرت امام(ره) با آیه شریفه «قل انّما اعظکم بواحده أن تقوموا لله مثنی و فرادی» آغاز می‌شود. ایشان در ابتدای پیام که خطاب به همه مسلمانان و علما و روحانیون نوشته‌اند، آورده‌اند: «خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده». این عبارات نخستین گام‌های حضرت امام(ره) در آغاز حرکت بزرگ استکبارستیزی ایشان است که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و دکترین «قیام لله» شکل گرفته است. تورق در صحیفه حضرت امام(ره) نمونه‌های فراوان دیگر از تاکید و توجه حضرت امام(ره) به مفهوم قیام لله را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد قیام و مبارزه برای خدا جزو کلیدواژه‌های اصلی گفتمان ایشان و روح و جوهره دکترین استکبارستیزی است. حضرت امام(ره) بارها در طول مبارزه با یادآوری این نکته که «این نزاع و مبارزه‌ای که الان بین کفر و اسلام است، این منازعه بین ما و آمریکا نیست، بین اسلام است و کفر»، تلاش نمودند ماهیت اسلامی و الهی استکبارستیزی را به ملت ایران گوشزد کنند تا بر اثر غفلت، سطح مبارزه تا کسب منافع مادی و غیرالهی تنزل نیابد.

۲-سازش‌ناپذیری

ایشان امکان هرگونه تلاش برای نزدیکی و سازش و مصالحه با استکبار را نفی می‌کنند و آن را نافی عزت مسلمین می‌دانند. ضمن آنکه این حرکت را ثمربخش ندانسته و بر این باورند استکبار از موضع خود کوتاه نخواهد آمد. این نگاه برآمده از آموزه‌های قرآنی است که خداوند در شرح وضعیت جبهه حق و دشمنان آن بدان اشاره کرده است.

خداوند متعال مومنان را از هرگونه دوستی با دشمنان نفی می‌کند و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدی القوم الظالمین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید، چراکه آنان دوستان یکدیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری! خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید». (مائده: ۵۱)

و در جایی دیگر یادآوری می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده و قدکفروا بماجائکم من الحق؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند». (ممتحنه:۱) خداوند در ادامه همین آیه آنهایی که تلاش دارند پنهانی با دشمنان ارتباط برقرار کنند را به عنوان منحرف معرفی می‌کند و خطاب به آنها هشدار می‌دهد: «انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل؛ من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف شده است». حضرت امام(ره) مبتنی بر این آیات و روایات متعددی که در نفی پذیرش ولایت کفار و مستکبران آمده، آنهایی را که به دنبال مذاکره و کنار آمدن با دشمنان خدا هستند را به عنوان خائن معرفی می‌کنند. ایشان با صراحت در نفی هرگونه سازش با استکبار جهانی فریاد برمی‌آورند: «کسی تصور نکند ما راه سازش با جهانخواران را نمی‌دانیم. ولی هیهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند!... اگر بندبند استخوان‌های‌مان را جدا کنند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشمان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم».

■ **وظیفه جنبش دانشجویی، مبارزه با مفسد اقتصادی و استکبار جهانی**

جریان دانشجویی امروز نیز باید با همان ۲ روی سکه یعنی استبداد و استکبار که از یک نهاد بلند می‌شوند مقابله کند اما مبارزه با هر یک به نحوی است، از یک سو باید نسبت به آمریکا و کشورهای اقماری آن که مصداق استکبارند با نگاه روشنگرانه دست به اقدام بزند و ماهیت آنها را برای مردم و جهان تبیین کند و از سوی دیگر با مستکبر داخلی که ریشه مفاسد اقتصادی نیز از دریچه نگاه‌های او برمی‌خیزد مقابله کند.

به نظر می‌رسد رفتار سلطنت‌مآبانه و متکبرانه برخی مسؤولان که برای خود از انقلاب حق قائلند، بر منابع اقتصادی کشور چنبره زده‌اند و برای خود حقوق‌های نجومی رد می‌کنند، در برابر مردم خضوع و خشوع ندارند و اجازه نمی‌دهند مردم زبان به شکوه از وضعیت اقتصادی که حق‌شان نیست برآورند و با حالت تبختر از پشت شیشه‌های خودروی شاسی‌بلندشان به محرومان نگاه می‌کنند، مستحق نگاه استکبارستیزانه دانشجویان است.

امروز بعد از ۳۸ سال از انقلاب اسلامی و به همت مردم شریف و عزیز ایران مشخص شده است ملت نخواهد گذاشت این انقلاب با کودتای نظامی یا جنگ تحمیلی یا تحریم اقتصادی آسیبی ببیند اما این انقلاب تضمینی ندارد که از ویژه‌خواری‌ها، تبعیض‌ها و مفاسد اقتصادی جان سالم بدر برد و همین مساله می‌طلبد جریان دانشجویی ضمن تبیین روشنگرانه نسبت به شیطنت‌های آمریکا که تغییر اذهان جامعه ایرانی را در دستور کار دارد، مقابله با موریانه فساد استکبار داخلی که از درون در حال تهی کردن انقلاب و آرمان‌های آن است را وظیفه‌اش بداند.

پاورقی ۱۰

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

به هر حال تاریخ مشروطیت، هشدارها و هوشیاری‌هایی را از برخی گرایش‌های مذهبی و علمای بزرگ درباره این سیاست و این جریان نشان می‌دهد؛ که در این قسمت می‌توان به ۲ مورد تاریخی اشاره کرد:

مورد اول: «شیخ فضل‌الله نوری(ره)» در این‌باره هشدارهای قابل توجهی دارد. او در یکی از اعلام خطرهایش در لوایح حضرت عبدالعظیم می‌نویسد:

«آنچه خیلی لازم است برادران بدانند و از اشتباه کاری خصم بی‌مروت بی‌دین تحرز نمایند، این است که چنین ارائه می‌دهند که علما ۲ فرقه شدند و با هم حرف دینی دارند و به این اشتباه کاری، عوام بیچاره را فریب می‌دهند که یک فرقه مجلس‌خواه و دشمن استبدادند و یک دسته ضدمجلسی و دوست استبدادند؛ لابد عوام بیچاره می‌گویند، حق با آنهاست که ظلم و استبداد را نمی‌خواهند. افسوس که این اشتباه را به هر زبان و به هر بیان می‌خواهیم رفع شود، خصم بی‌انصاف نمی‌گذارد.

در باب مجلس‌خواهی، در امر اول دانستی که هیچ خلاف نیست و همه می‌خواهند. و اما در این امر دینی همه علما بدون استثنا می‌گویند که این مجلس مخالف اسلام نباشد؛ باید آمر به معروف و ناهی از منکر و حافظ بیضه اسلام باشد. ای مسلمانان! کدام عالم است که می‌گوید مجلس که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد؟ تمام کلمات، راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادطلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها؛ می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن؛ هر روزی به بهانه‌ای القای شبهات می‌نمایند».

در طرح یکی دیگر از این جنجال‌های کاذب، هوشیاری آیت‌الله حاجی شیخ فضل‌الله نوری(ره) خواندنی است:

«از جمله یک فصل از قانون‌های خارجه که ترجمه کرده‌اند، این است که مطبوعات مطلقا آزاد است (یعنی هرچه را هرکسی چاپ کرد، احدی را حق چون و چرا نیست). این قانون با شریعت ما نمی‌سازد؛ لهذا علمای عظام (آن را) تغییر دادند و تصحیح فرمودند؛ زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعه فحشا در دین اسلام ممنوع است و کسی را شرعاً نمی‌رسد که کتاب‌های گمراه‌کننده حرام منتشر کند یا بدگویی و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و به مردم برساند».

در این‌باره، مرحوم «آیت‌الله آقانجفی اصفهانی(ره)»- رهبر مذهبی حوزه علمیه اصفهان و مؤید اصلی یکی از جناح‌های بزرگ مشروطه‌خواه مذهبی- در یکی از اعلامیه‌هایش، درباره شیوع این جوسازی‌های کاذب و بی‌تقوایی محیط اجتماعی- سیاسی صدر مشروطیت، چنین هشدار می‌دهد: «... تکمیل اتحاد و مقامات اخوت ما بین مسلمین در این موقع که ابواب خدعه و مکر خارجی مفتوح شده، باید تمام مسلمین اتفاق و موافقت نمایند. و در مجالس تأکید در مراتب اتحاد و اخوت و مؤدت باشند و از ذکر سوء، عیب و تهمت بر مسلمانان اجتناب نمایند که اتحاد کلمه اسلام مبدل بر اختلاف نشود و هرکسی را به حسن بیان با خود همراه کنند. و بدانند که نفاق و اختلاف، موجب ضرر بر مسلمین و تسلط اجانب است... در این زمان متداول شده بعضی از صاحبان اغراض فاسده که با یکدیگر عداوت دارند، بسا می‌شود محض کذب و افترا، نسبت استبداد و انکار مجلس شورای ملی یا انکار انجمن‌های سایر بلاد را به دیگری می‌دهند و باعث هتک آبروی مسلمانی می‌شوند یا آنکه مسلمانی را که تقصیری نداشته به محض غرض شخصی متهم می‌نمایند. باید آبروی هر مسلمانی بر حسب میزان اسلامیت محفوظ باشد و مسلمانان، خیرخواه یکدیگر باشند و در نصرت و موافقت با یکدیگر جد و جهد و سعی کامل که راجع به قوت و شوکت اسلام و اسلامیان می‌شود، داشته باشند».

توجه به تقوا و پرهیز از اختلاف و حفظ فضای اسلامی در مشروطیت، با توجه به اهداف دینی و آرمانی مشترک، راهی بود که علمای نجف، تهران و اصفهان برای شکستن این خدعه‌های مرموز و دست‌های پنهانی پیشنهاد می‌کردند. در این بین، صراحت لهجه شیخ فضل‌الله نوری(ره) برای مقابله با طرح اختلاف افکنی عناصر غیر دینی رخنه‌گر در مشروطه، بسیار درس‌آموز است. درسی که شیخ به همه جناح‌ها و گرایش‌های مذهبی با دیدگاه‌های مختلف در مشروطه داده، این بوده است که وقتی جنجال‌های کاذب فرو بنشیند و در جان کلام و آخر اهداف، اشتراک‌ها و فضای مشترک بین افکار دینی بیشتر است و اختلاف همه با لامذهب‌هاست.

ادامه دارد